



بچه های جورواجور

■ شعرهای ناصرکشاورز ■ براساس کتابی از مارسیا لئونارد

■ جوجه با من حرف می زنه! ■ من مامان عروسکم ■ چه بازی های خوبی!

■ بزرگ، کوچک، زیاد، کم ■ کی خورده، کی نخورده؟!

■ لباس بیرون، لباس خونه



منتدی إقرأ الثقافی

للکتاب (کوردی - عربی - فارسی)

www.iqra.ahlamontada.com

کتابخانه دبستانی ها

به نام خدا

شعرهای ناصر کشاورز
بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد



صدای حیوانات
برای پیش دبستانی‌ها

جوجه با من حرف می زنه!



واحد کودکان و نوجوانان
مؤسسه انتشارات قدیانی

کتابهای کینفته

www.ghadyani.ir

تلفن: ۰۲۲۶۴۰۳۳۱۰ (خط ۵) • دورنگار: ۰۲۲۶۴۰۳۳۴۰۳۳۴۰

بچه‌های جورواجور

مجموعه ۶ جلدی

ناصر کشاورز

بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد طراحی گرافیک: سهراب غریب‌پور

زیر نظر شورای بررسی

چاپ سوم: ۱۳۸۹ تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۷-۶۳۰-۲ ISBN: 978-964-417-630-2

کد: ۸۲/۶۹۷

چاپ: چاپخانه قدیانی، تهران

کلیه حقوق محفوظ است.

۴۰۰۰ تومان

بچه‌های جورواجور / بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد، شعرهای ناصر کشاورز، تهران: قدیانی، کتابهای بنفشه، ۱۳۸۲.
۶ جلد، (در یک مجلد): مصور (رنگی).

ISBN 978-964-417-630-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

این مجموعه همچنین به صورت جلدهای مجزا با فروست "بچه‌های جورواجور" به چاپ رسیده است.

گروه سنی: الف.

۱. شعر: الف. لئونارد، مارسیا. ب. کشاورز، ناصر.

۸ ف ۱

۸۱-۴۷۳۰۴

کتابخانه ملی ایران

این پسره دو سالشه
خوب بلده حرف بزنه
گرفته گربه شو می گه:
این گربه هه مال منه

به اون می گم: بگو سلام
باز هم می گه: میو میو
حرفمو گوش نمی کنه
هر چی می گم میو نگو

می خوام به گربه یاد بدم
حرف بزنه مثل خودم
فقط میو میو می گه
از دست اون خسته شدم

بین موهایش چه رنگیه
به رنگ موهای منه
ولی چرا نمی تونه
مثل خودم حرف بزنه!؟

3





نمی تونه مثل آدم
بشمره، هاپ هاپ بلده
شاید می گه: هاپ هاپ من
شمردن از یک تا صد

تو این بازی وقتی سگه
چشم می ذاره تا بشماره
به جای یک دو سه چهار
هاپ هاپشو در می آره

این پسر کله کدو
می خواد با سگ بازی کنه
دلش می خواد با این سگه
قایم موشک بازی کنه

زود سگه پیداش می کنه
تا این که اون چشم بذاره
به جای سوک سوک چی می گه؟
هاپ هاپ می گه باز دوباره

این پسره قایم می شه
گوش می کنه به هاپ هاپا
تموم که شد، به اون می گه:
حالا به دنبالم بیا



صدای جالبی داره
صدای اون خیلی بَمه
وقتی که ماع ماع می کنه
علف می خواد یه عالمه

یه بچه گاو کوچولو
داره که خیلی خوشگله
تنش سفیده مثل شیر
دماغش هم رنگ گله

این پسره تو خونه شون
حیوونای اهلی داره
اون می تونه با دهنش
صداشونو در بیاره

زود می آره دفترشو
براش یه صحرا می کشه
یه عالمه گل و علف
این جا و اون جا می کشه

به حرف گاو خوشگلش
گوش می کنه این پسره
دلش می خواد که گاوشو
به دشت و صحرا ببره

این بچه خیلی دوست داره
پر بزنه تو آسمون
پرنده ها رو دوست داره
گوش می کنه به حرفاشون

تو خونه که موش نداریم
برو توی بیابونا
بچه خوابیده روی پام
این قد نکن سر و صدا

نمی دونه پرنده ها
چه حرف هایی می گن به او
یه جغد قهوه ای داره
که هی می گه: هو هو هو

این بچه اردکو ببین!
می گه: کواک کواک کواک
خودش به دنبال غذا
نوک می زنه به آب و خاک

فکر می کنه جُغده داره
به اون می گه: آهای سلام
من گُشمنه، غذا می خوام
برو یه موش بیار برام

Y



این پسره تو خونه شون
حیوون خوشگلی داره
گوشش رو با دست می کشه
تا صداشو در بیاره

یکی خره، یکی الاغ
یکی دیگه درازگوشه
گوش هاشو خوب نگاه بکن
شبیه گوش خرگوشه

صدای خوبی نداره
عرعر و عرعر می کنه
نمی دونه با داد زدن
گوش ما رو کر می کنه

این پسره که دوست داره
بازی کنه با این خرش
گوش اونو هی می کشه
تا گوش کنه به عرعرش

این پسره خوشش می آد
عرعرشو در بیاره
راستی یادم رفت که بگم
حیوون اون سه اسم داره



9





این بچه‌هه خوشش می‌آد
از صدای بع‌بع اون
فکر می‌کنه شعر می‌خونه
به اون می‌گه: بازهم بخون

این بره‌هه شیر می‌خوره
خیلی کوچیکه دندوناش
وقتی می‌خواد حرف بزنه
بع‌بع می‌گه، خوبه صداش

این بچه‌یک بره‌داره
یه ماهشه بره‌اون
سفید و ناز و تپله
مثل یه ابر، تو آسمون

شیر بخوره، خوشحال بشه
پایین و بالا پیره
خسته که شد، دو چشمشو
ببنده، خوابش بیره

بره‌ولی گرسنه شه
شیر مامانشو می‌خواد
بع‌بع و بع‌بع می‌کنه
تا مامان از صحرا بیاد



۱۱

فکر می کنه مرغه داره
حرف می زنه هی با خودش
از دست اسبه دلخوره
غر می زنه با قد قدش

دلش می خواد بفهمه که
به هم چی می گن این دوتا
می پرسه از مرغه، ولی
مرغه می گه: قدقد قدا

این اسبه شبیه می کشه
این مرغه می گه: قد قدا
این پسره فکر می کنه
به این صدا و اون صدا

می گه شاید با همدیگه
قهرند و این خیلی بده
دلش می خواد که اون ها رو
زودتر با هم آشتی بده



این پسره رفته به خواب
اول خوابش نمی اومد
یه فکری کرد و زیر لب
از یک شمرد، رسید به صد

ولی باز هم خوابش نبرد
رفت توی فکر بهتری
هی توی رختخواب می شد
از این وری به اون وری

فکر کرد به یک حیوونی که
دوستش داره خیلی زیاد
توی دلش شنید، داره
صداش از اون دورها می آد

هی به صداها گوش می کرد
می خواست بفهمه چی می گه
تا این که اون خوابش گرفت
ببین، الان خوابه دیگه



به نام خدا
رهای ناصر کشاورز
ساس کتابی از مارسیا لئونارد



عروسک بازی
پیش دبستانی

من مامان عروسکم

این دخترِ کوچولو
با موهایِ طلایی
امروز با این عروسک
می خواد بره یه جایی

یه روز می ره به گردش
یه روز می ره اداره
فکر می کنه مامانه
یه دونه بچه داره

به اون می گه: عزیزم!
امروز می رم یه جایی
چون بچه ای تو، باید
همراه من بیایی

من مامان تو هستم
گوش کن قشنگ به حرفام
هر چی می گم، بگو چشم
نگو: مامان! نمی خوام

بین هوا چه خوبه
چه گرم و آفتابیه
آسمونو نگاه کن
چه صافه و آبیّه

با هم می ریم به گردش
کم کم باید حاضر بشیم
اول باید تو خونه
کارها رو کرده باشیم

3





تو هم دو تا پا داری
هر دو تاشون همین جاست
می دونی اسم هاشون رو
یکی چَپه، یکی راست

دیدی کاری نداره
بیار یه پاتو بالا
یه لنگه مال این پا
یه لنگه مال اون پا

کار های ما شروع شد
گوش کن به حرف مادر
باید جوراب بپوشی
بگیر پاتو بالاتر

این لنگه مال این پاست
این لنگه مال اونه
صبر داشته باش یه خُرده
این قد بگیر بهونه

وقتی با کفش راه بری
خوشحال می شم، می خندم
یادم باشه که باید
بند هاشو خوب ببندم



هنوز خودش بلد نیست
دندونو مسواک کنه
نمی تونه با مسواک
دندوناشو پاک کنه

مسواک بچه من
به رنگ آسمونه
این مسواکی که آبی ست
فقط برای اونه

این مسواکو نگاه کن
بین چه خوب و نازه
موهایش کوتاهه، اما
دسته اون درازه

شونه هامو آوردم
موهایشو خوشگل کنم
نباید این بچه رو
به حال خود ول کنم

من که مامان اونم
این کارو خوب می دونم
بچه مو دوست دارم من
هزار تا مهربونم

حالا باید تو کیفم
پوشک نو بذارم
باید وسایلتش رو
همراه خود بیارم

چند تا لباس دیگه
بهتره بردارم من
باید تو کیف بذارم
شورت و جوراب و پیرهن

بچه من کوچیکه
کهنه و پوشک می خواد
یه وقت آگه جیش کنه
فوری صداش در می آد

نمی شه بی وسیله
برم توی خیابون
هر مامانی با کیفش
از خونه می ره بیرون

آگه تمیز نباشه
بچه م می شه کلافه
باید تو کیف بذارم
یه شلوار اضافه

من یه مامان خوبم
این چیزا رو می دونم
بچه مو دوست دارم من
هزار تا مهربونم



V

خرس های ما دوست دارند
بیان بیرون از خونه
وقتی ما گردش می ریم
هی می گیرن بهونه

من که مامان اونم
اسباب بازی نمی خوام
ولی یه خرس دارم که
برام خریده بابام

خرس عروسکم رو
باید براش بیارم
شاید بگه: مامان جون!
اسباب بازی ندارم

باید اونو بذارم
توی کمد، تو خونه
امروز که بچه نیستم
باید اینو بدونم







فقط یادت بمونه
دست نزنم به گل ها
من می دونم که خیلی
خوشت می آد از اون جا

چمن داره، آب داره
زمین بازی داره
درخت های قشنگ با
گل های نازی داره

حالا به تو می گم که
امروز کجا می ریم ما:
پارک کنار خونه
خیلی قشنگه اون جا

امروز، خوشحال می شن که
تورو می خوان ببینند
بچه های اونا هم
مثل خودت شیرینند

دوست های من همیشه
توی همین پارک می رن
وقتی منو می بینند
سراغتو می گیرن



من آب پرتقال رو
ریختم برات تو شیشه
بین چه قد مامانت
به فکر توست همیشه

آب میوه و شیرینی
لازم می شه همیشه
چون وقت بازی کردن
آدم گرسنه می شه

حالا کمی خوراکی
باید برات بردارم
خوراکی ها رو باید
توی کیفم بذارم

حالا شیرینی ها رو
تو ظرفمون می ذارم
زود باش دیگه، حاضر باش
دیگه تمومه کارم



خورشید یه جور مامانه
آفتاب موهای اونه
می شه بریم به گردش
وقتی تو آسمونه

خورشید خانوم برامون
گرمی و نور می آره
شب ها می ره می خوابه
روزها می آد دوباره

نگاه بکن هوا رو
چه صاف و آفتابیه
اون بالا رو می بینی
چه آسمون آبیّه

بهتر از اون منم که
خورشیدی مهربونم
شب که می شه ماه می شم
قصه برات می خونم

به نام خدا



بر اساس کتابی از مارسیا لونارد

شعرهای ناصر کشاورز

چه بازی‌های خوبی!

این بچه‌ها نشسته
رو صندلی چوبی
دست چپش چی داره؟
- موز درشت و خوبی

یه لیوانه رو میزش
نمی دونم چی توشه
وقتی موزش تموم شد
می خواد اونو بنوشه

پوستای زرد موز رو
خودش تا نصفه کنده
فقط یه گاز از اون موز
خورده، داره می خنده

یا آب میوه ست یا چایی
معلومه نوشیدنی ست
تشنه که شد می نوشه
اما هنوز تشنه نیست

می گه: چه قد شیرینه
خوشمزه و لذیذه
راحته خوردن موز
چون نرم نرم و لیزه

بعضی چیزا خوردنی ست
بعضی ها نوشیدنی
مکیدنی: آب نبات!
لیسیدنی: بستنی!

3





الو! ببین چی می گم
چرا جواب نمی دی؟
بگو الو، سلام کن
آلوا! شنیدی؟

صدای توی گوشه
خیلی گمه، یواشه
باید که خیلی گوشم
نزدیک گوشه باشه

الو! سلام من هستم
همون که دوسته با تو
جواب بده! بلند تر!
نمی شنوم صداتو

- این تلفن که اصلاً
آنتن و سیم نداره
این بچه توی بازی
اداشو در می آره!

بگو چه جوری باید
شماره تو بگیرم
من توی خونه هستم
هیچ جایی هم نمی رم



این بچه کوچولو
اسباب بازی نداره
الان داره از خودش
یه بازی در می آره

رو پشت خود خوابیده
با دست، پاشو گرفته
شاید می خواد بدونه
نرمه پاهاش یا سفته

خوشحال شده از اینکه
دستاش به پاش رسیده
انگار که تا به حالا
انگشت پا ندیده

اگه بخواد می تونه
قل بخوره از این ور
می تونه در بیاره
یه بازی جدید تر

می گه: مامان من امروز
اسباب بازی نمی خوام
فقط دلم می خواد که
بازی کنم با پاهام!

این بچه های خوشگل
خواهرن و برادر
چون اومدن به دنیا
هردوشون از یه مادر

بزرگ تره خواهره
راه می ره با دوتا پا
مثل یه لک لک الان
یه پاشو برده بالا

دستاشو هم وا کرده
مثل بال های لک لک
جوراباش هم که زرده
مثل دو پای لک لک

هم می تونه راه بره
هم بدوه با پاهاش
مامان، باباش چی می گن؟
- مواظب خودت باش.

برادرش می تونه
چاردست و پا راه بره
می تونه مثل بره
یا بچه روباه بره

هنوز کوچیکه پاهاش
ضعیفه، جون نداره
یه ذره که وا می سته
می افته باز دوباره

وقتی بزرگ تر بشه
راه می ره مثل باباش
تازه می تونه توپ رو
شوت بکنه با پاهاش



V

دو شاخک هم گذاشته
روی سر قطارش
فکر عجیبی داره
چه خوبه ابتکارش

شاید که این قطارش
یه جور سفینه باشه
سرعت اون زیاده
یا این که نه! یواشه

یه نخ داره به دستش
کشیده اون رو حالا
حاضر باشین که داره
سفینه می ره بالا

این بچه هم یه دونه
جعبه چوبی داره
تو جعبه عجیبش
چیزای خوبی داره

پدر بزرگش این رو
از یه سفر آورده
گلوله های رنگی
با چند فنر آورده

عجب قطاری ساخته
با فنر و گلوله
فنر چیه؟ یه سیمه
پیچ می خوره رو لوله

چه خوب با این فنرها
بسته گلوله ها رو
چقدر زیاد گذاشته
چرخ های این قطارو





9



خیلی به هم شبیه اند
فقط یه فرقی دارن
هر کی بگه برنده ست
فرقش می دونم من

قرمز و زرد و آبی ست
گل های پیرهناشون
رنگین کمونه انگار
شلوارهای دوتاشون

این دوقلوها چه قد
بامزه و قشنگن
سبزه جوراب اون ها
هر دوشون از یه رنگن

اون یکی ناراحته
معلومه از گریه هاش
کاشکی اون هم بخنده
دلم می سوزه براش

یکی عروسک داره
خوشحاله و می خنده
دیده می شه دندوناش
سفیده ، مثل قنده



۱۱

به غیر از این ، یه دونه
دایره زنگی داره
این سازه هم صدایی
جَرَنگ جَرَنگی داره

فوت می کنه تو شیپور
تا بشنوه صداشو
یا با دهن می تونه
در بیاره آداشو

این بچه شیطون شده
صداها رو دوست داره
هر چی می آد به دستش
صداشو در می آره

ساکت می شه یه لحظه
بعدش فقط می خنده
می گه: مامان بزرگ جون
می خوام بشم خواننده

مامان بزرگش از دور
داد می زنه: یواش تر
با این سر و صداها
گوش هامو می کنی گر

تکون تکونش می ده
تا در بیاد جَرَنگش
خودش می خونه آواز
این هم می شه آهنگش



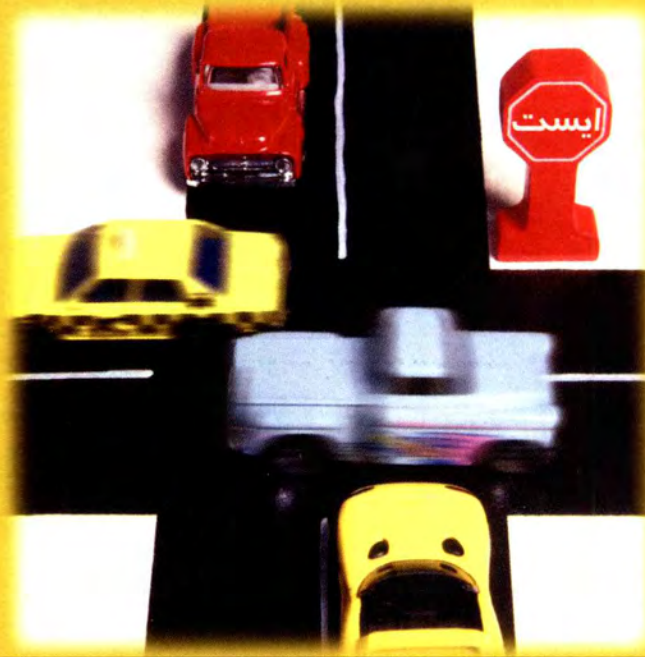
کسی کنار اون نیست
طفلکی تنها مونده
ای وای ، بین دستکشش
تو آستینش جا مونده

چرخ های این کالسکه
سفیده مثل کفش هاش
کی اونو راه می بره؟
حتماً مامان یا باباش

این بچه بامزه
می خواد بره مهمونی؟
نشسته تو کالسکه
با کفش های کتونی

با دست تکون دادنش
می گه: خدا نگهدار!
این یه کتاب تموم شد
یه دونه دیگه بردار

تکون می ده دستشو
تا دستکشش بیفته
می خواد بره یه جایی
به هیچ کس هم نگفته



به نام خدا

بره‌های ناصر کشاورز
اساس کتابی از مارسیا لئونارد



بزرگ، کوچک، زیاد، کم

این دختره با خنده
به ما چی داره می گه؟
بعضی چیزا بزرگه
بعضی چیزا کوچیکه

هر چیزی توی دنیاست
فکر می کنم دو جوره
بزرگ، کوچیک، زیاد، کم
یا نزدیکه یا دوره

دولنگه کفش دارم که
هر دو تا آبی رنگه
اما یکی گشاده
اون یکی خیلی تنگه

دنیا شب و روز داره
تاریک و روشن داره
دخترای باهوشی
مثل خود من داره

3





آهای پسر! چی داری؟
یه کاسه پر از آش
انگار که خیلی داغه
مواظب خودت باش

بستنی یخی رو
یواش یواش باید خورد
یا با نوک زبون از
آب شده هاش باید خورد

این دختره چی داره؟
یه بستنی که سَرده
نگاه بکن چه جوری
لباشو غنچه کرده

بستنی ها تو یخچال
آش ها روی چراغه
بعضی خوراکی ها سَرده
بعضی ها داغ داغه

غذای داغو فوت کن
تا دهند نسوزه
گوش نکنی به حرفم
حتماً می شی رفوزه



این توپ کهنه دیگه
باد نداره شُل شده
بازی فوتبال من
چند روزه بی گل شده

یه توپ دیگه داره
اما اونو نمی خواد
می گه: نمی شه گل زد
با توپ زشت و بی باد

این پسره خوشحاله
یه توپ نو خریده
توپش به رنگ قرمز
با خال های سفیده

حالا با توپ تازه
راحت شده خیالم
دیگه قشنگ می تونم
گل بزنم یه عالم

این دو نفر تو بازی
با هم قراری دارند
به جای آره یا نه
شکلشو در می آرند

این پسره می گه: نه
می خواد بره، کار داره
با شست رو به پایین
شکلشو در می آره

این دختره به دوستش
دیگه نمی گه آره
به جای آره گفتن
این شکل رو در می آره

این بازی خوبه یا نه؟
جواب بده تو حالا
با شست رو به پایین
یا شست رو به بالا

انگشت شست دست رو
می گیره رو به بالا
می گه: می خواهی با من
بازی کنی تو حالا؟

V



این دو نفر چی دارند؟
تابلوی راهنمایی
تابلوها رو می سازند
با همدیگه دوتایی

این دختره رو تابلوش
بزرگ نوشته یک ایست
این پسره نوشته:
برو دیگه، خطر نیست

هر کی یه تابلو داره
هر دوتاشون پلیس اند
هرچی بخوان با ماژیک
رو تابلو می نویسند

نشون می دن با تابلو
رفتن و ایستادن رو
برو برو برو! ایست
حالا دوباره از نو







هردوتاشون پوشیدن
شلوار و کفش و پیرهن
یکی سیاه و تاریک
یکی سفید و روشن

چه پیچ و تابى داره
موهای هر دوتاشون
قهوه ای روشنه
مثل هم موهاشون

این دوقلو خانم ها
رو صندلی می شینند
چشم هاشونو نگاه کن
دارن مارو می بینند

اون که سیاه پوشیده
موش سفیدی داره
لبخند خوشگلش هم
مثل گل بهاره

اون که سفید پوشیده
موش سیاهی داره
بین داره می خنده
خنده ماهی داره

رنگ لباس اون ها
فرق داره با همدیگه
موش هاشون از چه رنگه؟
کی می دونه؟ کی می گه؟!



يکي داره هُل می ده
تا راه بره گاریشون
این یکی هم می کِشه
چه خوبه همکاریشون

نگاه بکن چی دارن
یه دونه گاری دارن
آجرا رو تو گاری
کنار هم می دارن

این دو تا رو نگاه کن
چه خوشگلن، چه نازن
با آجرای چوبی
خونه می خوان بسازن

به ما چی داره می گه؟!
- بنزین نداره ماشین
می ریم ما پمپ بنزین
شما همین جا باشین

این که جلوی گاری ست
فکر می کنه راننده ست
دسته گاری انگار
تو دست اون یه دنده ست

یکی جلو، یکی هم
پشت سر گاریه
فکر می کنن که گاری
یه ماشین باریه



بعضی چیزا تو دنیا
اول و آخر داره
آخر سال زمستون
اول سال بهاره

کی آخره، کی اول؟
هر کی بگه برنده است
اون که آخر راهه
روی لباش یه خنده است

این دو نفر یه تونل
برای بازی دارند
ادای ماشینا رو
می خوان که در بیارند

حالا باید به هر چیز
فکر بکنیم دوباره
باید ببینیم اون ها
با هم چه فرقی داره

اول این کتاب رو
خوندیم، رسیدیم این جا
این آخر کتابه
مونده تا وقت لالا

به نام خدا



رهای ناصر کشاورز
ساس کتابی از مارسیا لئونارد

کی خورده، کی نخورده؟!

این پسر کوچولو
یه چرخ دستی داره
همیشه میوه ها رو
اون می خره می آره

اون کلمو نگاه کن
اون جاست رو پرتقالا
ساقه شو زیر گذاشته
گلاشو رو به بالا

بیا با هم ببینیم
چه میوه ای خریده
به به! چه میوه هایی
خوشمزه و رسیده

هر میوه ای که این جاست
یه رنگ و بویی داره
مزه و طعم خوبی
برای ما می آره

این سبزی ها کرفسه
این چیه؟ پرتقاله
سیب هاش خوبه، رسیده است
موزاش یه خُرده کاله

سلام به میوه ها که
قدرشونو می دونم
کی ساخته میوه ها رو؟
خدای مهربونم

3





انگشتاش از شیرینی
به همدیگه می چسبه
نمی دونه که موهاش
به شکل دُمب اسبه

خدا نکرده شاید
این دختره خسیسه
بین چه جوری داره
انگشتاشو می لیسه

این دختر و نگاه کن
چه دختر قشنگی
تنها نشسته خورده
یه کیک توت فرنگی

نه نمی گم، ولش کن
نوش جونش که خورده
اگه خودش دلش خواست
به من می ده یه خُرده

از ژله های کیکش
مالیده روی لپاش
به هیچ کس هم نمی ده
الآن می گم به باباش



گاهی رو این دونه ها
شیر می ریزه یه خُرده
از این چیزا کی دیده؟
کی خورده، کی نخورده؟!

یه جور غذای ساده است
که می خوره همیشه
وقتی که توی بازی
خیلی گرسنه می شه

این پسره تو ظرفش
چی داره؟ کی می دونه
گندمکه یا ذرت؟
این چیزِ دونه دونه

- من هم خوشم نمی آد
میوه و شیر بهتره
گرسنگی رو زودتر
از دل ما می بره

- من دو سه دفعه خوردم
این دونه ها رو با شیر
اما خوشم نیومد
اصلاً نمی شدم سیر

این دختره نشسته
هوِیج به دست گرفته
گاز می زنه، چی می گه؟
می گه: یه خُرده سفته

می گه: منو یواش تر
گاز بزنید همیشه
این جویری دندوناتون
سالمه، لَق نمی شه

خوشمزه و شیرینه
نارنجی رنگ و تَرده
گازش که می زنیم ما
صدا می ده یه خُرده

یادم می آد یه روزی
یه دختره منو خورد
خیلی خوشش می اومد
وقتی که می شدم خُرده

قرچ قرچ صداشه
به ما یه چیزی می گه
ساکت باشیم، گوش کنیم
تا ببینیم چی می گه

گازهای محکمی زد
که من صدام در بیاد
اما چی شد؟ دندونش
لَق شد و بعدش افتاد



V

این پسره به دستش
یک شکلات گرفته
یه گاز زده ببینه
نرم و شله یا سفته

لباشو بسته تا تو
دندوناشو نبینی
سیاه شده دندوناش
از خوردن شیرینی

از بس شیرینی خورده
خراب شده دندوناش
مامان باباش چی می گن؟
مواظب خودت باش

دوست نداره که هیچ کس
دندوناشو ببینه
زیاد شیرینی خوردن
عاقبتش همینه

زیاد نخور شیرینی
خراب می شه دندونات
ببین مامان چی می گه!
گوش کن به حرف بابات







چربی های غذا رو
رو پیرهنش مالیده
فکر می کنه رو سینه اش
یه نقاشی کشیده

از ماکارونی خیلی
خوشش می آد، دوست داره
خوردن اون راحت
نه هسته، نه پوست داره

این دختره گرسنه است
وقت ناهار رسیده
مامان جونش تو بشقاب
براش غذا کشیده

هنوز درست بلد نیست
به دست بگیره چنگال
باید که این کار رو
یاد بگیره از امسال

صورتشو نگاه کن
بین چه خنده داره
یکی بیاد یه دستمال
برای اون بیاره



نشسته با یه قاشق
بستنی ها رو خورده
سهام مامان باباشو
با سهم ما رو خورده

کاسه ی بستنی رو
بین پاهاش گذاشته
بستنی رو تو کاسه
مامان برارش گذاشته

این پسره می خنده
خنده اش چه قد شیرینه!
بین با پاش چه جوری
روی زمین می شینه!

بستنی رو دوست دارم
قد تموم دنیا
کاشکی همیشه باشه
مهمون خونه ما

می گه: مامان تموم شد
باز هم می خوام دوباره
بستنی وانیلی
مزه خوبی داره



چه جوری پشت میزش
رو صندلی نشسته!
چی داره توی لیوان؟
چرا درش رو بسته؟!

بشقابشو نگاه کن
چه میوه هایی توشه
کنار سیب و موزش
سه تا نون سه گوشه

این دختر و نگاه کن
چه قد خوراکی داره
باید از اون پرسیم
صبحونه یا ناهاره

آی دختر کوچولو!
این آخر کتابه
زودتر بخور غذاتو
که دیگه وقت خوابه!

هرچی ازش می پرسیم
به ما جواب نمی ده
فقط می خواد بخنده
چه دندوناش سفیده



بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد

شعرهای ناصر کشاورز



لباس بیرون، لباس خونه

این دختره با چترش
از خونه رفته بیرون
چه با خیال راحت
ایستاده زیر بارون

این دختره پوشیده
بارونی قشنگی
روی سرش گذاشته
کلاه آبی رنگی

دوست نداره که بارون
روی سرش بیاره
خدا نکرده شاید
بارونو دوست نداره!

آسمونو نگاه کن
ابره‌های تیره داره
همیشه ابر تیره
بارون زیاد می آره

هوا شده مه آلود
تموم کوچه خیسه
بارون داره تو کوچه
مشق هاشو می نویسه

3





آی بچه جون! تو الآن
چتر قشنگی داشتی
حتماً بدون که چترو
تو کوچه جا گذاشتی

بارونی و کلاهو
پرت می کنه یه گوشه
مگه دیگه نمی خواد
این چیزا ور بیوشه!؟

بدو می آد تو خونه
انگار شده دونده
یادش می ره که در رو
پشت سرش بینده

راستی چه فکری داری؟
بگو کجاست حواست؟
شاید که مورچه رفته
توی تن و لباست!



شاید که ریزه سنگی
رفته باشه تو پاهاش
حرفمو گوش نمی ده
هر چی می گم آروم باش

کفش هاشو در آورده
هنوز آروم نداره
گرفته پاشو بالا
جورابو در می آره

حالا توی اتاقش
روی زمین نشسته
هنوز تو فکره انگار
چه جور لباسو بسته

تو کفش ها و جوراباش
دنبال چی می گرده؟!
دلم می خواد بدونم
منو کلافه کرده

آهان! شاید بخاری
روشنه، گرمه خونه
گرمش شده نمی خواد
تو این لباس بمونه

یه وقت می بینی دکمه
کنده می شه، می افته
آهای! مگه مامانت
اینو به تو نگفته؟!

نگاه بکن کاراشو
هنوز آروم نداره
با دکمه های بسته
ژاکتو در می آره

گرمت شده می دونم
ولی کمی آروم باش
آدم باید که باشه
مواظب لباس هاش



V

ای وای! ببین چه راحت
شلوارو در می آره
فهمیدم اون چش شده
حتماً بدون جیش داره

ببین چه جور می خنده
چه وقت خندیدنه!
وول می خوره، می جنبه
نفس نفس می زنه

می خواد بره دستشویی
جای جیشو می دونه
دلش می خواد لباس هاش
خشک و تمیز بمونه

زود باش اگر نه جیشت
توی اتاق می ریزه
کثیف می شه اتاقت
ببین چه قد تمیزه!







فقط دلش می خواسته
راحت و آزاد باشه
با اون همه لباس که
نمی تونست شاد باشه

دستشویی هم نرفته
جیش هم نداشته اصلاً
تمومش اشتباه بود
فکر و خیال های من

انداخته این ور اون ور
بلوز و شلوارش رو
راحت شده خیالش
کرده تموم کارش رو

با لباس تو خونه
راحت و شاده حالا
بین چه قد خوشحاله!
دستاشو کرده بالا



اُردکا رو که با دست
تکون می ده می خونند
مامان می گه: بذار که
بی حرکت بمونند

این جوجه اُردکا رو
تکون می ده با دستاش
مامانش از دور می گه:
بچه! کمی آروم باش

حالا می تونه راحت
بازی کنه تو خونه
صدای خوبی داره
می خواد آواز بخونه

فعلاً برو حموم کن
گوش کن به حرف مادر
همون جا آواز بخون
صدات می شه قشنگ تر!

جیغه صدای اون ها
گوش مامان گر می شه
خودت صدات قشنگه
برام بخون همیشه



دوش حموم خونه
بارون گرمی داره
خوشم می آد وقتی که
روی تنم می باره

می گه که دوش حموم
ابری پر از بارونه
قطره ها مثل بارون
می ریزه دونه دونه

رفته حموم اومده
حوله رو شونه هاشه
ولی دلش می خواد که
باز هم زیر دوش باشه

چون که لباس تنم نیست
خشک می مونه لباس هام
چه کشف خوبی کردم
امشب می گم به بابام